

نقد کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق

یاسمن هشیار*

چکیده

کتاب بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق یکی از کتاب‌های تاثیرگذار و در عین حال دشوار اخلاقی محسوب می‌شود و هر شرحی بر اخلاق کانت در وهله اول متوجه و معطوف به این کتاب است. کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق نوشته پل گایر از جمله تفاسیر معتبر این کتاب است که ترجمه فارسی آن به تازگی منتشر شده است. در نتیجه، با توجه به موقعیت گایر در حوزه کانت شناسی اخیر، این کتاب راهنما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله سعی شده است پس از بررسی کلی هر دو کتاب از حیث اهمیت آنها در آثار مکتوب فارسی و انگلیسی و بررسی ویژگی‌های شکلی کتاب راهنما و ترجمه آن، در مروری کوتاه به محتوای کتاب، به تقریر گایر از استدلال‌های کانت و نکات مهم و تاثیرگذار این راهنما پرداخته شده است، نکاتی که در فهم نظریه اخلاقی کانت و رفع ابهامات و دفع اشکالات آن می‌تواند بصیرت خوبی به خواننده ببخشد و در موضعی، این کتاب با سایر شرح‌های بنیادگذاری، بخصوص شرح تیمرمان، مقایسه و مورد نقد قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کانت؛ بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق؛ گایر؛ راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق؛ تیمرمان؛ خودآینی؛ امر مطلق.

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، y_hoshyar@iaiu-tnb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

۱. مقدمه

کتاب بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵) اولین کتاب اخلاقی پسا نقدی کانت است. این کتاب، که شاید بیش از سایر کتب اخلاقی کانت در دانشگاه‌های سراسر جهان تدریس شده باشد، اول بار به طور مستقل، در سال ۱۸۹۵ با ترجمه توماس ابوت به انگلیسی منتشر شد و بعدها در سال ۱۹۴۹ و سپس در سال ۲۰۰۵ با تغییرات و اضافاتی تجدید چاپ شد. پس از آن، تا به امروز متجاوز از ده ترجمه دیگر از این کتاب به انگلیسی منتشر شده است که از میان آنها، ترجمه ماری گرگور به عنوان ترجمه معیار شناخته می‌شود که در مجموعه آثار کانت که توسط انتشارات کمبریج منتشر شده، با مقدمه ای از کریستین کرسگارد در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسیده است.^۲

نام انگلیسی این کتاب نیز در طی سالها دستخوش تغییراتی شده است. ابوت این کتاب را تحت عنوان اصول بنیادی مابعدالطبیعه اخلاق *Fundamental Principles of the Metaphysics of Ethics* منتشر کرد. سپس این عنوان در سال ۱۹۴۹ به *Fundamental Principles of the Metaphysics of Morals* تغییر یافت و آخرین ویرایش آن با عنوان *Groundwork for the Metaphysics of Morals* در ۲۰۰۵ منشر شده است. در ترجمه‌های دیگر *Foundations* و *Grounding* به جای *Fundamental Principles* مورد استفاده قرار گرفت. پیتون^۳ (۱۹۶۴) از تعبیر *Groundwork* استفاده کرد. ماری گرگور نیز از همین تعبیر در ترجمه این اثر بهره برده است.^۴

ترجمه فارسی این کتاب توسط مرحوم حمید عنایت و سپس آقای علی قیصری به انجام رسید که تنها ترجمه از این کتاب است. آثاری چند در فارسی، به اخلاق کانت و عمدتاً به این کتاب پرداخته اند که از میان آنها یکی تالیف و بقیه ترجمه است. کتابها به ترتیب قدمت عبارتند از: کتاب تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت نوشته محمد محمدرضایی (۱۳۷۹)، کتاب راجر سالیوان تحت عنوان اخلاق در فلسفه کانت (۱۳۸۰)، شرح بروس اونی با نام نظریه اخلاقی کانت (۱۳۸۱) و شرح راس تحت عنوان نظریه اخلاقی کانت (۱۳۸۶)، و سرانجام کتاب حاضر با عنوان بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق کانت. راهنمایی برای خوانندگان توسط پل گایر منتشر شده‌اند.^۵

پل گایر از جمله کانت‌شناسان بنام دهه‌های اخیر بشمار می‌آید.^۶ وی چندین عنوان کتاب با موضوع مربوط به فلسفه کانت نوشته است. کتاب *Kant and The Claims of Knowledge* (۱۹۸۷) به نحو گسترده‌ای مورد اقبال قرار گرفت و امروزه یکی از آثار مهم در

حوزه کانت پژوهی به حساب می‌آید. گایر همچنین تعدادی از آثار کانت را به انگلیسی ترجمه کرده است؛ از جمله *نقد عقل محض* را با همکاری آلن وود در سال ۱۹۹۸ و *نقد قوه حکم و یادداشت‌ها و قطعات* از ترجمه‌های مهم وی به شمار می‌رود. وی همچنین سرویراستار کامپیون‌های کمبریج درباره کانت است^۷ و نیز ویراستار کتابی با عنوان *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: Critical Essay* است. به این ترتیب، اولاً اهمیت این کتاب کانت و ثانیاً وثاقت شرح گایر بر این کتاب بیش از پیش روشن می‌شود، بخصوص که گایر این کتاب را به عنوان راهنمایی برای خوانندگان تدوین کرده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب در قطع رقعی و در ۳۰۰ صفحه و تیراژ ۱۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات ترجمان علوم انسانی به چاپ رسیده است. روی جلد کتاب با تصویری از کانت مزین شده که نظر را به خود جلب می‌کند. بعد از صفحات اولیه کتاب (شناسنامه و اهدا)، فهرست نه چندان تفصیلی کتاب در دو صفحه به چشم می‌خورد که شماره صفحات فصول مختلف و عناوین فرعی مرتبه اول را در خود جای داده است. پیش از ورود به متن اصلی کتاب، سخن ناشر و مقدمه مترجم و توضیحات نویسنده در خصوص منابع و علائم اختصاری است.

از صفحه ۳۹ تا ۲۷۶ متن اصلی کتاب در شش فصل تنظیم شده است و مقدمه هر فصل نقشه راه آن فصل را مشخص می‌کند. فصول فاقد خلاصه یا چکیده اند، اما در پایان فصلهای دو تا شش، پرسشهایی تحت عنوان پرسش‌های تمرینی آمده که پاسخگویی به آنها تقریباً با توجه به متن فصل مربوط میسر است. پرسش آخر هر مجموعه، تا حدی خواننده را وادار به تفکر می‌کند و پاسخ خود وی را می‌طلبد. متن هم از پانویشت و هم از پی‌نوشت برخوردار است. پانویشت‌ها توسط مترجم به متن افزوده شده و پی‌نوشت‌ها مربوط به نویسنده و تماماً در انتهای متن (۲۷۷ تا ۲۸۸) آمده است^۸ و در انتهای کتاب، واژه‌نامه و نمایه قرار دارد. در حالی که نویسنده چهار صفحه را به "پیشنهاد برای مطالعه بیشتر" اختصاص داده، متن فارسی فاقد این بخش است.

کتاب از حروف‌چینی و صفحه‌بندی و ویرایش مناسبی برخوردار است. در مورد حروف‌چینی تقریباً می‌توان گفت بدون غلط است و اگر احیاناً اشتباهی به چشم بخورد، عمدتاً تأثیری در فهم مطلب ندارد؛ مانند ساعات به جای سعادت (۷۶)؛ شدم به جای شوم

(ص ۱۳۶). در صفحه ۱۳۰ نیز گیومه بسته یک نقل قول از قلم افتاده، و نیز شماره پی نوشت در متن (ص ۲۷۱) به اشتباه ۳۱ درج شده که صحیح آن ۱۳ است. فقط نکته مهم این است که در فصل دوم تفاوت در ترازمندی و نوع قلم نقل قول‌های مستقیم طولانی که در فصول دیگر لحاظ شده، مورد غفلت واقع شده است.

۳. ترجمه کتاب

کتاب، در مجموع، از ترجمه خوب و روانی برخوردار است. مترجم محترم در مقدمه متذکر شده‌اند که در بخشهایی از کتاب بنیادگذاری که مستقیماً نقل شده است، برای سهولت تطبیق مطلب برای خواننده، از ترجمه مرحوم عنایت بهره برده است و نیز متذکر شده‌اند که لازم بوده است برخی واژه‌های بکاررفته در بخشهای نقل شده ترجمه فارسی، به دلایل مختلف، تغییر کند و یا یکدست شود که در مقدمه مترجم، این تعابیر و اصطلاحات به نحو مشروح، و با ذکر دلیل این تغییرات آمده است. وی در این مقدمه، این اصطلاحات را در ۱۰ شماره دسته بندی کرده است که هر دسته از یک تا سه واژه را دربر می‌گیرد و در متن اصلی راهنما^۱ این کلمات را به صورت زیرخط دار مشخص کرده است و بدینوسیله خواننده را متوجه تغییر می‌سازد.

اما علاوه بر این امر، گاه با توجه به تفاوت ترجمه گایر با ترجمه فارسی موجود، نیاز به ذکر ترجمه گایر از متن کانت بوده (ص ۲۵۰ و ۲۴۶) که مترجم به صورت پانویس متذکر شده و یا اصلاح و تغییراتی موردی بوده که توضیح داده شده است؛ برای مثال در پانویشت صفحه ۱۷۱ آمده است که تعبیر "کشف و شهود" تعبیر مناسبی برای منظور کانت نیست و بهتر است از "شهود" به تنهایی استفاده شود که نکته کاملاً درستی است. اما بهتر بود این توضیح در اولین جایی که این نقل مستقیم آمده بود آورده می‌شد؛ یعنی در صفحه ۱۷۰.

دو سه نکته دیگر را می‌توان در خصوص ترجمه ذکر کرد: گاه تعابیری که مترجم از آن بهره برده ممکن است برای مخاطب آشنا با فلسفه غرب ناآشنا باشد، در حالی که برای افراد مانوس با این اصطلاحات، بسیار گویاست؛ مانند "ما نحن فیه" و در مواردی این تعابیر خیلی تخصصی می‌شود؛ مانند مُکره (ص ۱۹۶ و ۲۰۱)، هلمم (ص ۲۱۷) و موقوت (ص ۲۳۱)؛ حتی ممکن است خواننده ناآشنا با این اصطلاحات تصور کند که اشتباه چاپی در کار است.

گاه نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد که اصطلاحات به کار گرفته شده معنای مورد نظر را نمی‌رساند؛ برای مثال استفاده از تعبیر "من عندی" که بیشتر به معنی گزارشی یا دلبخواهی بدون هیچ مبنای مشخص بکار می‌رود، برای رفتار و اعمالی که توسط گزینه و میل هدایت می‌شوند معادل مناسبی به نظر نمی‌رسد (ص ۱۳۶ و ۱۴۰). همچنین، تعبیر نا‌آشنای "قدر و یقین" (ص ۱۲۶)، شاید "قطع و یقین" بوده باشد، چرا که در صفحه ۱۹۶ از این تعبیر اخیر استفاده شده است و اشتباهی در حروف چینی به حساب آید. همچنین شاید اصطلاح "صدقه سر" (ص ۲۵۲) نیاز به بازنگری داشته باشد.

نکته سوم در مورد معادل سازی‌هاست، اصطلاح "فن واژه" در برابر "اصطلاح تخصصی" تعبیر جدیدی به نظر می‌رسد که البته گویاست (ص ۱۲۲).^۱ اما برخی تعابیر استفاده شده چنانکه باید گویا به نظر نمی‌رسد؛ مثلاً "بلافصل" در برابر immediate (ص ۸۱) و یا تعبیر "ناگفتنی است" که در مواضع مختلف و در برابر however, of course و نظایر آن آمده است (صفحات ۸۵، ۱۲۶، ۱۴۵ و ۲۶۸) و یا "بنفسه" در برابر by itself به جای "به تنهایی" در «اگر این گزاره را بنفسه در نظر بگیریم، نتیجه نامربوطی بیش نیست.» (ص ۱۳۰). همچنین در جمله «بنابراین ما نمی‌توانیم مفهوم درست و نادرست را از آنچه انکشاف الهی خوانده می‌شود استنتاج کنیم.» (ص ۱۲۷) تعبیر "وحی" مناسب‌تر از "انکشاف الهی" است. دست آخر، تعبیر "سیستم‌انگهی" معادل systematicity در «این نتیجه را می‌توان از انگشت نهادن بر نقش سیستم‌انگهی در تقویم مفهوم اخلاق نیز به دست آورد» به نظر ناروشن و مبهم می‌رسد. اما در واقع این تعداد کم که نیازمند به بازبینی‌اند نسبت به ترجمه روان و روشن کاملاً قابل اغماض است.

۴. بررسی محتوایی

کتاب با سخن ناشر آغاز می‌شود. در سخن ناشر به ویژگی‌های این مجموعه آثار که به عنوان راهنمای متون کلاسیک و توسط انتشارات کانتینیوم منتشر شده می‌پردازد. کتابهای این مجموعه نه شرح مفصلی بر اثر و متن اصلی محسوب می‌شوند و نه آن را ساده می‌سازند، بلکه «قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ و خم متن.» (ص ۱۰) در هر کتاب از این مجموعه، دو فصل اول کتاب به عنوان مقدمه متن اصلی محسوب می‌شود. فصل اول به زمینه و زمانه کتاب اصلی اختصاص یافته و فصل دوم نگاهی اجمالی به مضامین اصلی کتاب است تا خواننده آماده ورود به متن شود. از فصل سوم به بعد هر یک از فصول

متناظر با بخشهای کتاب اصلی تنظیم شده است. این تناظر برای خواننده این امکان را فراهم می‌کند تا همپای کتاب اصلی بتواند از این راهنما استفاده کند. این امکانی است که در برخی از شرح‌های مذکور کاملاً رعایت نشده است.^{۱۱}

در کتاب *راهنما* در فصولی که متناظر با بخش‌های اصلی کتاب *بنیادگذاری* است، تعداد عناوین فرعی بسته به حجم بخش مورد بحث متغیر است، اما خط مشی واحدی دنبال می‌شود. بعد از مقدمه، اولین عنوان فرعی به کلیات آن بخش و عنوان فرعی بعدی به استدلال اصلی کانت اختصاص دارد و در ادامه، به برخی از مضامین کلیدی آن بخش می‌پردازد.

در این مقاله، علاوه بر شرح مختصری درباره فصل‌های کتاب، در بررسی استدلالها و همچنین بر مطالب کلیدی و یا نوآوری‌های گایر مکتب بیشتری خواهد شد. گایر استدلال‌های کانت را در بخش‌های مختلف بیرون می‌کشد؛ مقدمات آن را بررسی می‌کند؛ نقاط قوت و ضعف آنها را ارزیابی و مشخص می‌کند؛ اشکالاتی را وارد می‌کند، گاه پاسخ اشکال را می‌دهد و آن را وارد نمی‌داند و گاه پاسخ اشکال را با تکیه بر کتابهای دیگر کانت می‌دهد و گاه به اشکالاتی می‌پردازد که آنها را اشکالی جدی می‌داند. در اینجا، ضمن بررسی استدلالها و نکات، گهگاه نظرات گایر نقد شده است که برای حفظ پیوستگی مطالب، نکات و استدلالها در ضمن هر فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول خود شامل دو قسمت است: اول ضمن بیان شرح حالی از کانت، جایگاه این کتاب را در مجموعه آثار وی هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ محتوایی نشان می‌دهد. در قسمت دوم به بررسی نظریه‌های اخلاقی پیش از کانت پرداخته است تا مشخص شود که کانت آراء خود را در تقابل با چه دیدگاههایی مطرح کرده است. در مقایسه با شرح‌های ذکر شده، شرح راس تقریباً فاقد بحثی مقدماتی است، شرح سالیوان، با نگاهی بیرونی، اوضاع اجتماعی-سیاسی زمان کانت را در شکل‌گیری نظریه سیاسی وی موثر می‌داند و به دنبال آن، تاثیرات این شرایط اجتماعی-سیاسی را بر نظریه اخلاقی کانت نشان می‌دهد.

فصل دوم ارائه طرح کلی *بنیادگذاری* و با نظر به نوشتارها و درسگفتارهای قبلی وی، در سه بخش تنظیم شده است: خود آئینی و اخلاق؛ خود آئینی و قواعد؛ و ارزش خود آئینی. گایر در این فصل تفسیر خاص خود را از کتاب در یک نمای کلی بیان می‌کند. از این جهت، شاید برای مخاطب تازه کار خواندن این فصل به عنوان آخرین فصل پیشنهاد شود. وی در این فصل، سعی در تطبیق صورت کلی استدلال متون پیش از *بنیادگذاری* با سه صورتبندی امر مطلق دارد و این را تفسیر خاص خود می‌داند (ص ۴۲). به عبارت

دیگر، او سه گزاره زیر را به ترتیب با صورتبندی غایت فی نفسه، قانون عام و مملکت غایات قابل انطباق می‌داند:

۱. آزادی انتخاب و عمل، بنیادی ترین ارزش ماست.
 ۲. فرد برای حفظ آزادی، باید از قواعد خود-سازگاری پیروی کند.
 ۳. نتیجه این پیروی بیشترین سعادت است که با بیشترین فضیلت انطباق دارد.
- به نظر تیمرمان کانت، پیش از نوشتن بنیادگذاری، در درسهای فلسفه اخلاقش که در آن آراء باومگارتن را شرح می‌کرد، با نظرات گارو^{۱۲} و از طریق او با سیسرو آشنا شد. وی گارو و سیسرو را مظهر فلسفه اخلاق عامه پسند می‌داند. تیمرمان میزان تاثیر سیسرو را در همین حد می‌داند که تعداد فصول کتاب سیسرو و بنیادگذاری با هم برابری می‌کند. (2007: xxvii-xxviii) اما بنا به شرح آقای محمدرضایی به نقل از لیدل^{۱۳}، سیسرو برای رفع تعارض میان وظیفه و میل، سه قاعده را ارائه می‌کند:

- ۱- برطبق طبیعت، یعنی طبیعت آن گونه که تحت شرایط آرمانی است زندگی کن.
- ۲- هر انسانی را محترم بشمار، زیرا او یک انسان است.
- ۳- به عنوان عضوی از جامعه عمومی موجودات عاقل زندگی کن.

چنین تطابقی، در وهله اول، این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که کانت بیش از حد تحت تاثیر سیسرو و گارو بوده و در واقع، مطلب جدیدی را ارائه نکرده است. اما تیمرمان معتقد است میزان تاثیرپذیری کانت از سیسرو تا این حد نیست. به نظر وی معنای طبیعت نزد رواقیون و کانت بسیار متفاوت است و نمی‌توان با به کارگیری لفظ "طبیعت" در آراء این دو، حکم به یکسانی کرد. به عبارت دیگر کانت این واژه را در معنای کاملا متفاوتی به کار می‌گیرد؛ چنانکه در حدود سال ۱۷۷۰ می‌گوید که زندگی مطابق انگیزه های طبیعی، زندگی بر طبق طبیعت نیست، بلکه منظور زندگی بر اساس بنیاد طبیعت است. (R 6658, Timmermann, 2007:79) اما نکته مهمتر این که تیمرمان تصریح دارد حتی اگر کانت برخی مفاهیم را از ایشان اخذ کرده باشد، "خود آئینی" مفهومی است که پیش از وی مسبوق به سابقه نبوده است و این مفهوم کلیدی بنیادگذاری است. گایر همین مقدار تاثیر سیسرو و مهمتر از او، تاثیر خودِ گارو بر کانت را نادیده گرفته است و اصلا اشاره‌ای به این دو ندارد. شاید به این دلیل که به نظر گایر، آزادی تکیه گاه بحث کانت به حساب می‌آید و از آنجا که آزادی برای کانت با آزادی برای رواقیون معنای کاملا متفاوتی

دارد، نمی‌توان به تاثیر پذیری او به حدی که لیدل معتقد است صحه گذارد و سخنی از آن به میان آورد.

گایر می‌افزاید اگر کانت بتواند ثابت کند آزادی انتخاب و عمل بنیادی‌ترین ارزش ماست (گزاره اول) گزاره‌های دوم و سوم از آن نتیجه خواهند شد. اما وی در عین حال اذعان دارد که دلیل موجهی برای ارزش بنیادین آزادی در آثار کانت نمی‌توان یافت. به علاوه، به نظر گایر، رابطه سه صورتبندی امر مطلق و خودآئینی یا به تعبیری آزادی در بنیادگذاری به روشنی مشخص نشده است. اما در آثار قبلی وی (عمدتاً درسگفتارهای اخلاق و یادداشت‌های مربوط به آن و نیز درسگفتارهای فلسفه سیاسی) این رابطه روشنی بیشتری دارد. به این ترتیب در سه عنوان فرعی این فصل، به رابطه آزادی و اخلاق و نیز نقش قواعد در خودسازگار کردن آزادی و ارزش نامشروط و بنیادین آن می‌پردازد. اما این که خودآئینی همان آزادی است که وی در آثار پیش از بنیادگذاری مطرح کرده (ص ۴۰)، محل تردید است.^{۱۴}

فصل سوم به پیشگفتار بنیادگذاری اختصاص دارد و دارای چهار عنوان فرعی است که به نظر گایر، محورهای اصلی پیشگفتار محسوب می‌شوند: ناب بودن فلسفه اخلاق؛ عقلانیت فلسفه اخلاق؛ نیاز به فلسفه اخلاق؛ روش فلسفه اخلاق. کانت این بخش را با تقسیم‌بندی از علوم، برای نشان دادن جایگاه اخلاق در بین علوم شروع می‌کند، گایر به این که چنین تقسیم‌بندی از کجا گرفته شده^{۱۵} و جهت عقلی و مناط این تقسیم‌بندی به نظر کانت چیست اشاره‌ای نمی‌کند. اما به چند نکته مهم در بخش اول این فصل می‌پردازد: تفاوت moral و ethics؛ جدا کردن اخلاق از طبیعت و این که اخلاق را نمی‌توان به نحو طبیعت‌گرایانه حل و فصل کرد؛ و مقصود کانت از عقلانی و پیشین بودن فلسفه اخلاق.

گایر به خوبی ارتباط بخش‌های مختلف را با یکدیگر بیان می‌کند و خواننده را از فرازی به فراز دیگر می‌کشاند. وی در ابتدا به دو نکته توجه می‌دهد که مفروضات غیرمصرح کانت در هنگام شروع کار است. اول این که کانت وجود قوانین اخلاقی ضروری و کلی را محرز می‌گیرد. در نتیجه اگر کسی نسبت به وجود این قوانین شکاک باشد، کانت با وی مجادله نمی‌کند. هدف کانت این است که «جلوی شکاکیت اخلاقی را از این طریق بگیرد که مبرهن سازد دانش همگانی [عقل متعارف] درباره وجود چنین قوانینی از مبنای استدلالی محکمی برخوردار است» (ص ۶۳).^{۱۶} نکته دوم این که اگرچه کانت می‌کوشد نشان دهد عقل چگونه می‌تواند منشا این قوانین باشد، اما درباره این که عقل چیست سخنی به میان

نمی‌آورد؛ گویی آن را محرز گرفته است. گایر در عنوان فرعی دوم به منظور کانت از عقل و دو کارکرد مختلف عقل و برقرای پیوند میان این دو حیث می‌پردازد.

به نظر کانت گرچه عقل عام و مشترک واجد اصل بنیادین اخلاق است، اما مستعد بد فهمی است، لذا به فلسفه اخلاق نیازمندیم. گایر به چند نکته در مورد این نیاز اشاره دارد که هریک از این نکات با یکی از بخش‌های کتاب متناظر می‌داند: ۱- اصل بنیادین اخلاق چیست؛ ۲- فلسفه اخلاق معیار درست فعل اخلاقی را مشخص می‌کند و از سایر معیارها جدا کند؛ ۳- استدلالی درباره آزادی اراده ارائه دهد.

قسمت چهارم به روش کانت می‌پردازد. کانت روش خود را در این کتاب تحلیلی و ترکیبی معرفی می‌کند. گایر اولاً به تفاوت این اصطلاح از هم نام آنها در قضایا و ثانیاً به این مطلب توجه می‌دهد که اگر چه روش تحلیلی در نظر کانت با معنای سستی آن یکی است، اما ترکیبی معنای دیگری دارد و کانت در تمهیدات^{۱۱} به آن اشاره داشته که در بخش دوم بنیادگذاری مورد توجه است. به نظر گایر «برای فهم ساختار پیچیده استدلال کلی کانت باید هم معنای سستی تمایز ... و هم روایت بازبینی شده کانت از این تمایز را» (ص ۷۲) در نظر داشت. در انتها گایر ضمن توضیح معنای "گذار" و به برخی تفاسیر گمراه کننده آن که در بخش بندی‌های بنیادگذاری آمده، اشاره دارد و تفسیر خود را بیان می‌دارد.

فصل چهارم راهنما به توضیح بخش اول بنیادگذاری اختصاص دارد که گذار از معرفت عقلی اخلاقی به فلسفه اخلاق است. به عبارت دیگر، کانت در این فصل می‌کوشد نشان دهد که «عقل متعارف چه برداشتی از اراده خوب و کارکرد عقل انسانی و وظیفه او دارد» (ص ۷۵) تا از این طریق، تقریری از اصل بنیادین اخلاق را از عقل متعارف استخراج کند. گایر در فصل چهارم به شرح این گذار ذیل چهار عنوان فرعی می‌پردازد. سه عنوان اول به محتوا و مضمون بخش اول بنیادگذاری و چهارمی را به منتقدین کانت اختصاص داده است: مقدمه؛ اراده خوب؛ عمل از برای وظیفه؛ و ملاحظات انتقادی بخش اول بنیادگذاری. گایر ضمن شرح آراء کانت، خود نیز در سه موضع به استدلالهای کانت ایراد می‌کند که به برخی از آنها پاسخ می‌دهد و برخی را معضلی برای کتاب بنیادگذاری می‌داند.

گایر استدلال کانت را برای خوب بی‌قید و شرط بودن اراده، استدلالی نامعتبر می‌داند. به نظر وی، اگر هر چیزی ارزش مشروط دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که اراده خوب دارای ارزش نامشروط است، شاید اصلاً هیچ چیزی که دارای ارزش نامشروط باشد، وجود نداشته باشد. به نظر وی، اگر کانت مدعی ارزش نامشروط اراده خوب است، باید برای آن

دلیل مستقلی اقامه کند. وی این عدم ارائه دلیل مستقل را یکی از معضلات اصلی بنیادگذاری می‌داند (ص ۷۷).

به نظر می‌رسد این اشکال‌گیر به کانت قابل مناقشه باشد. زیرا اولاً کانت در اینجا از فهم و عقل متعارف اخلاقی شروع کرده است، و نه از موضع یک فیلسوف. عقل متعارف اراده خوب را خوب بی قید و شرط می‌داند و استدلالش برای نامشروط بودن اراده خوب، بدهت و نشانه بدهت توافق همگانی است و نیازی به استدلال دیگری نیست. تیمرمان نیز با اشاره به درسگفتارهای زمستان سال ۱۷۸۴-۵^{۱۸} که کانت در آنجا می‌گوید هرکس می‌داند که اراده خوب خوب بی قید و شرط است، به همین امر اشاره دارد. به علاوه، گایردر فصل دوم شبیه همین اشکال را در مورد ارزش نامشروط آزادی مطرح می‌کند. وی به همین صورت از ارزش نامشروط آزادی دفاع می‌کند، یعنی ادعای بدهت می‌کند.

گایر برای ردّ ارزش نامشروط اراده خوب، به استدلال کانت در نقد عقل محض متوسل می‌شود: این که زنجیره امور مشروط به امر نامشروطی ختم شود، هیچ شناخت حقیقی بدست نمی‌دهد، بلکه این «صرفاً ایدئالی» تنظیمی^{۱۹} برای هدایت پژوهش‌های پیشاروی ماست» (ص ۵۱) و استدلال کانت را در اینجا مخدوش می‌داند. اما با توجه به این که کانت در اینجا استدلال خود را مطرح نمی‌کند، بلکه در صدد بیان دیدگاه عقل عرفی و متعارف است، این اشکال نیز وارد به نظر نمی‌رسد.

دومین استدلال کانت که گایر مورد بررسی قرار می‌دهد در ردّ این نظر است که عقل وسیله‌ای برای نیل به سعادت است.^{۱۹} به نظر وی استدلال اصلی کانت در این که عقل برای نیل به سعادت به ما داده نشده است، به دو دلیل قابل قبول نیست. دلیل اول را با توجه به مطلبی که کانت در نقد قوه حکم آورده قابل خدشه می‌داند. دلیل دوم نیز به اشکال بالا باز می‌گرداند، به این ترتیب که کانت اول باید ایده اراده‌ای را که فی نفسه خوب است به کرسی بنشاند، سپس مدعی شود عقل برای هدایت آن به ما داده شده است. (ص ۸۰) باز همچنان به نظر می‌رسد که توجه‌گیر به این مطلب به عنوان نظر خود کانت است و نه دیدگاه عقل عرفی. تیمرمان نیز اشکال مشابهی را به کانت وارد می‌داند ولی می‌گوید اگر از این اشکال صرف نظر کنیم و یا به تعبیری، با کانت مماشات کنیم، همچنان سایر مقدمات این استدلال مورد تردید است؛ مانند این که عقل نمی‌تواند بهتر از غریزه راهبر انسان به سعادت باشد. (Timmermann, 2007:22)

اما درباره نکات این فصل؛ نکته مهمی که می‌تواند بسیار روشنگر باشد این است که به نظر گایر، مثالهای کانت برای روشن شدن مفهوم وظیفه، نوعی آزمایش فکری (Thought Experiment) است و خود از این تذکر با تعبیر «نکته ای فوق العاده مهم» (ص ۸۶) یاد می‌کند. کانت در مثالهای این فصل برای این که نشان دهد چه تفاوتی میان عمل از سر وظیفه و عمل مطابق وظیفه وجود دارد، افرادی را در نظر گرفته که میل در آنها از میان رفته و آن چه این افراد را به عمل و یا می‌دارد صرف عمل از سر وظیفه است. در حالی که در عالم واقع نمی‌توان مطابقتی برای آن یافت. از این رو گایر این مثالها را آزمایش فکری می‌داند. وی معتقد است کانت در بخش دوم بنیادگذاری نیز تاکید دارد که نظریه اخلاقی را نباید بر اساس مثالهای واقعی اثبات کرد. بهر حال آزمایش فکری دانستن این مثالها بسیار راهگشا و روشنگر است.

نکته دوم این که گایر معتقد است این که آن چه اراده را متعین می‌کند یا غایتی است که میل به تحقق آن، اراده را متعین می‌کند و یا اراده، بدون در نظر گرفتن هر غایتی متعین می‌شود، دربرگیرنده همه شقوق ممکن نیست؛ زیرا احتمال وجود نوعی غایت ضروری هم هست که در اینجا به آن توجه نشده است. اما در ادامه می‌افزاید که این اشکال در بخش بعد مرتفع می‌شود، به این ترتیب که کانت غایت ضروری را در بخش دوم به میان می‌آورد و استدلال خود را بر آن پایه استوار می‌کند. وی دلیل این تاخیر را هم این می‌داند که در فصل اول بناست در ساحت تلقی متعارف از اخلاق باقی بماند و ایده غایت ضروری در این ساحت ایده آشنایی نیست. چنانکه می‌بینیم گایر گاه به این امر توجه دارد و گاه از آن غفلت می‌ورزد.

کانت از طریق سه گزاره درصدد ایضاح مفهوم وظیفه است. وی گزاره اول را به روشنی صورتبندی نکرده، فقط گزاره های دوم^{۲۰} و سوم^{۲۱} را به تصریح بیان کرده است. به نظر تیمرمان از آنجا که کانت تصریح دارد گزاره سوم نتیجه دو گزاره دیگر است، پس باید فقط مفهوم "احترام" در این گزاره، جدید باشد و دو مفهوم دیگر، یعنی "ضرورت" و "قانون" در دو گزاره قبلی باید لحاظ شده باشند. از آن جا که مفهوم قانون در گزاره دوم مطرح شده، پس باید مفهوم "ضرورت" در صورت بندی گزاره اول لحاظ شود. لذا وی گزاره اول را چنین بیان می‌کند: عمل مطابق وظیفه ارزشمند است، اگر و فقط اگر ضابطه رفتاری آن ضرورتا ایجاد شده باشد، حتی بدون تمایل و یا در تقابل با آن. Timmermann, (2007: xxxix) اما گایر گزاره اول را بدون لحاظ مفهوم ضرورت در نظر می‌گیرد: عملی

دارای ارزش اخلاقی است که از برای وظیفه انجام گرفته باشد و صرف مطابقت ظاهری عملی را ارزشمند نمی‌سازد. به این ترتیب، به نظر گایر، بدیل تمایلات و خواهش‌های متعارف انگیزه‌ای جز انجام وظیفه نیست و سخنی از ضرورت به میان نمی‌آورد. (گایر، ۱۳۹۶: ۸۱-۸۲)

قسمت آخر این فصل به نقدهایی که عموماً به تلقی کانت از اخلاق وارد می‌شود اختصاص یافته است. این بخش از جمله روشنگرترین بخش‌های کتاب است. تصویری که شارحین از نظریه اخلاقی کانت ترسیم می‌کنند تصویر تلقی سرد و بی‌رحمانه‌ای از فضیلت انسانی است. علاوه بر آن، انتقاد دیگری^{۲۲} نیز مطرح می‌شود به این مضمون که هر عملی را می‌توان توجیه کرد، مادامی که بتوان نشان داد عمل از سر وظیفه انجام شده است. گایر هر دو دسته انتقادات را به *دلیلی واحد* نادرست می‌داند: مقصود کانت را در نیافته‌اند. وی معتقد است که اگر مثالهای کانت را به عنوان آزمایش فکری لحاظ می‌کردند، گرفتار این بدفهمی نمی‌شدند.

به علاوه، گایر می‌افزاید گرچه کانت در *بنیادگذاری* به قصد نیل به اصل اساسی اخلاق، معتقد است که نباید و نمی‌توان پای احساسات را به میان کشید، اما وی در *مابعدالطبیعه اخلاق* درباره وظایف عشق موضعی متفاوت دارد.^{۲۳} به این ترتیب، باید احساساتی مانند غمخواری و احترام را به عنوان بخشی از وظیفه در خود پرورش دهیم. اما کانت این وظایف را مشروط می‌داند؛ به این معنی که اگر طبیعت ما را به صورت دیگری درآورده بود و ساختار دیگری داشتیم، این وظایف بردوش ما نبود.

فصل پنجم، مانند بخش متناظرش در *بنیادگذاری*، مفصل‌ترین فصل کتاب است و در شش بند تنظیم شده است: مقدمه؛ از مفهوم عامل عقلانی تا صورتبندی امر مطلق؛ مبنای استدلال کانت؛ به کار بستن امر مطلق؛ وظایف کامل و ناقص؛ ایراداتی به امر مطلق. در مقدمه، گایر به هدف کانت از این فصل که استنتاج قانون اخلاق از مقدمات فلسفی است و همچنین به مفاهیمی مانند انسانیت، خود آئینی، کرامت انسانی و یک نکته مهم اشاره دارد. نکته مهم این است که به نظر گایر، کانت در اینجا کاربرد متفاوتی از *مابعدالطبیعه اخلاق* نسبت به آن چه در پیشگفتار آمده است مد نظر دارد. اما تشخیص این تفاوت را برعهده خواننده گذارده و به همین میزان که دو تعریف با هم متفاوتند بسنده کرده است..

اصلی‌ترین قسمت این فصل را عنوان فرعی **از مفهوم عامل عقلانی تا صورتبندی امر مطلق** به خود اختصاص داده است که شرحی بر کل بخش دوم *بنیادگذاری* محسوب می‌-

شود و خود شامل چهار زیر بخش است و دیدی کلی نسبت به این بخش به خواننده ارائه می‌کند. البته در مواضعی، توضیح بیشتر را به بعد احاله می‌دهد. در این چهار قسمت گایر سعی دارد نشان دهد چرا کانت به اخلاق عامه‌پسند بسنده نکرده است و همچنین رابطه عامل عقلانی و قانون کلی اخلاق و نیز مفاهیمی اساسی مانند غایت نامشروط، خودآئینی و مملکت غایات را مطرح می‌کند. اما قسمت سوم این بنیاد از اهمیت بسزایی برخوردار است. گایر معتقد است مفهومی که تا این قسمت در کتاب مورد توجه نبوده، غایت نامشروط و ضروری است. به نظر گایر، نمی‌توان فاعل عقلانی را در نظر گرفت که اساساً به غایت بی توجه باشد، و فعلی را بدون در نظر گرفتن آن انجام دهد. آن چه بیشتر کنار گذاشته شد، غایات مشروط است و کانت در این بخش غایت نامشروط و یا انسانیت را که همان نکته مغفول مانده در بخش اول است معرفی می‌کند. در قسمت سوم، بعد از رفع پاره ای از ابهامات، به مبنای استدلال کانت، یا به عبارت دیگر، به این که چگونه می‌توان برای ارزش نامشروط انسانیت استدلال کرد می‌پردازد. گایر سه توجیه طبیعت‌گروانه، متافیزیکی^{۲۴}، و هنجاری را مطرح می‌کند و اشکالات وارد بر هر یک را بر می‌شمارد. سرانجام خواننده رابه استدلالی متافیزیکی، اما متفاوت با استدلال مطرح شده احاله می‌دهد. وی می‌افزاید اگر این استدلال نیز کارگر نیفتد، دوباره باید به مدعای وی در آثار پیش از بنیادگذاری بازگشت: توسل به بدهت ارزش نامشروط انسانیت.

در قسمت چهارم این فصل، به کار بستن امر مطلق که همان وظایف چهارگانه است مد نظر است. گایر مقدمتاً به دو نکته اشاره می‌کند: اول این که بعد از دو صورتبندی اول و دوم امر مطلق به این نمونه‌ها می‌پردازد، اما پس از طرح ضابطه خود آئینی و ضابطه مملکت غایات به سراغ این نمونه‌ها نمی‌رود، زیرا ضابطه مملکت غایات را «پیامد تبعیت از امر مطلق توصیف می‌کند» و نه روشی برای کار بست امر مطلق. نکته دوم این که در این کار بست، بخش ترکیبی روش کانت که در پیشگفتار به آن اشاره شده بود شروع می‌شود: بررسی از اصل اعلائی اخلاق به معرفت عامی «که مصداق آن بوده است» (۳۹۲: ۴)

گایر ابتدا مورد خودکشی، یا وظیفه کامل در قبال خود، را بررسی می‌کند و استدلال کانت را تا اندازه‌ای سست می‌داند. به عبارت دیگر، کسی که رنجش به حدی رسیده است که ادامه زندگی برایش ناممکن به نظر می‌رسد، «به ذهن چنین فردی هم خطور نمی‌کند» که در پی انجام عملی لذت بخش یا ارزشمند باشد. (ص ۱۹۴) بلکه

برعکس، می‌توانیم استدلال کنیم که فردی که بر ادامه زندگی مصر است و توجهی به رنج طاقت فرسایش و ناتوانی‌اش برای انجام امری مفید یا ارزشمند ندارد، ادامه زندگی خود را صرفاً به مثابه وسیله‌ای برای بقای وجود عقلانی‌اش ساخته است، آن هم در شرایطی که ادامه حیاتش، به عنوان موجودی عقلانی هیچ ارزشی ندارد. (ص ۱۹۴)

به همین دلیل وی معتقد است استدلال کانت به درستی بسط نیافته و قانع کننده نیست. اما گایر به استدلال دیگر کانت در کتاب درسگفتارهای فلسفه اخلاق اشاره می‌کند^{۲۵} و آن را به مراتب قانع کننده‌تر می‌داند. کانت در این کتاب انتخاب آزاد فرد برای خودکشی را ناپذیرنده انتخاب آزاد معرفی می‌کند و تناقض در اینجا خود را نشان می‌دهد: به کارگیری آزادی برای نابودی آزادی. در عین حال، چنین تلقی‌ای با درک معمول و متداول از برخی خودکشی‌ها کاملاً سازگار است. به عبارت دیگر، گاهی خودکشی «بهترین یا تنها راه برای صیانت یا دست کم ادای احترام به آزادی است.» با تبیین اخیر کانت می‌توان گفت چنین عملی که عقل متعارف آن را جایز می‌شمارد، با انجام وظیفه کانتی سازگار است «و چه بسا خود وظیفه باشد.» (ص ۱۹۶) تیمرمان نیز به جایز دانستن برخی انواع خودکشی که از سر میل نباشد اشاره می‌کند، اما به آثار دیگرش ارجاع نمی‌دهد. (۲۰۰۷:۸۱) گایر در پایان بررسی این مورد به نکته مهمی اشاره می‌کند: «حتی درباره وظایف به اصطلاح کامل هم نمی‌توان حکمی صادر کرد که در تمامی شرایط، عملی را ممنوع سازد» (ص ۱۹۷) در واقع این ناشی از این امر است که کانت بر ماکسیممی که عمل براساس آن صورت گرفته تاکید می‌ورزد و نه بر خود عمل. این نکته از مهمترین تاکیداتی است که بسیاری از اشکالات وارد بر نظریه کانت را مندرج می‌سازد. به این ترتیب، آنچه از نظر کانت مهم است خود عمل نیست، بلکه ماکسیممی است که بر مبنای آن به عمل مبادرت می‌ورزد.

در مورد مثال دوم، یا همان وعده دروغ، بر اساس صورتبندی اول به نکته‌ای بیش از آن چه مفسرین دیگر به آن اشاره کرده‌اند، نمی‌پردازد.^{۲۶} اما به نکته در خور توجهی اشاره دارد و آن این که هر کاری که فاعل به نوعی اکراه یا اجبار در انجام آن داشته باشد، به عنوان وسیله از او استفاده شده است. وی سپس اشکالی را که هگل و برخی دیگر وارد کرده‌اند مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد و در واقع اشکال ایشان را وارد نمی‌داند. وی مجدداً در این مثال نیز، مانند مورد خودکشی، به این مطلب توجه می‌دهد که آیا اگر وعده دروغ دادن برای ماکسیممی به غیر از خوددوستی باشد، ممنوعیت آن برداشته می‌شود یا نه. گایر، بدون

اشاره به مثال خودکانت در قاتل پرسشگر^{۲۷}. و جواب وی، مواردی از قبیل وعده دروغ به آدم ربا را چنان نادر می‌داند که مخل کلیت آن نمی‌داند و معتقد است در چنین مواردی مجاز دانستن این گونه ماکسیم‌ها را باید به نحو تجربی و نه به نحو پیشین مورد بررسی قرار داد.

وظیفه سوم یا کمک به پرورش استعدادهای خود، وظیفه‌ای است که گایر به سرعت از آن می‌گذرد و توضیح زیادی درباره آن نمی‌دهد. فقط به دو نکته اشاره می‌کند اول این که پرورش همه استعدادهای فرد همزمان امکان پذیر نیست. دوم این که فقط کافی نیست که افعال ما با انسانیت در تضاد نباشد، بلکه باید با انسانیت هماهنگ هم باشد. گایر اشاره دارد که بیان کانت در ۴:۴۳۰ تا حدی شبیه به روایت «طبیعت گروانه از کمال‌گرایی غایت شناختی» (ص ۲۱۰) است. وی چنین تعبیری را با نقد سوم مغایر می‌داند. لذا آن را لغزش زبانی محسوب می‌کند.

می‌توان از وظیفه چهارم یا وظیفه نیکوکاری، دو تعبیر داشت: یکی رفع رنج دیگران و دیگری کمک به بهروزی و سعادت آنها. گایر معتقد است کانت وظیفه دوم را در نظر دارد؛ یعنی کمک به برآورده شدن غایات دیگران؛ و توضیح کانت درباره این وظیفه را در هر دو صورتبندی بسیار مختصر می‌داند. گایر در اینجا اشکالی را طرح می‌کند و به نوعی جواب می‌دهد: اگر ما جهانی را که هیچ کس به دیگری کمک نکند، به جهت تناقض در اراده، اراده نمی‌کنیم، چرا این را ناشی از مصلحت اندیشی ندانیم و به امر اخلاقی مرتبطش کنیم. گایر پاسخ هرمن^{۲۸} به این اشکال را با رویکرد کانت سازگار می‌داند. به علاوه خود نیز نکته‌ای می‌افزاید که نشان می‌دهد نگاه کانت در اینجا مصلحت‌اندیشانه نیست. به نظر می‌رسد پاسخ گایر به این اشکال قابل قبول است.

درباره تقسیم بندی وظایف، گایر به نحو تلویحی به سلبی بودن وظایف کامل و ایجابی بودن وظایف ناقص اشاره می‌کند، اما عمده تکیه وی بر مقایسه وظایف کامل و ناقص با روایت سنتی قرن ۱۷ و ۱۶ است. اما تیمرمان وظایف ناقص و کامل را به این صورت شرح می‌دهد که در وظایف کامل با منع و ممنوعیت و اجتناب کامل مواجهیم. لذا این وظایف سلبی‌اند و اگر استثنا بخورند، گرفتار تناقض خواهیم شد^{۲۹} (Timmermann, 2007: 80). اگر این نکته را با نکته‌ای که در بالا از گایر نقل شد در هم بیامیزیم، باید چنین نتیجه گرفت که وظایف کاملی که ماکسیم آنها میل است با منع و امتناع کامل مواجه‌اند تا هم منع کامل و هم توجه به ماکسیم و ضابطه رفتاری حاکم بر عمل در

نظر باشد و هیچیک به تنهایی بیانگر نظر کانت نیست و در عمل ما را بامشکل مواجه می‌سازد.

به نظر تیمرمان، وظایف ناقص وظایفی ایجابی است، اما بر انجام هیچ عمل خاصی متمرکز نمی‌شود. در واقع، دست عامل اخلاقی باز گذاشته می‌شود تا بنا به موقعیت و وضعیت خود، بدان عمل مبادرت کند. فقط عامل اخلاقی باید توجه داشته باشد که این وظیفه با تکالیف و وظایف دیگر محدود می‌شود. پس این که چه کنیم، در مورد چه کسی، چه وقت و چگونه کاملاً بر عهده عامل اخلاقی است. با این توضیح پانوشت ص ۸۱ بنیادگذاری کاملاً قابل فهم می‌شود. در حالیکه راس این تقسیم‌بندی را به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهد و در توضیح این پانوشت دچار مشکل می‌شود. به نظر وی تمایز میان وظایفی است که هیچ گونه استثنایی در پیروی از تمایلات بر نمی‌دارد و وظایفی که استثناً بردارند و راس این تقسیم‌بندی «قطعاً پذیرفتنی» نمی‌داند. (راس، ۱۳۸۶: ۷۴) اما به نظر می‌رسد با توضیحات تیمرمان هم این مشکل مرتفع می‌شود و هم از توضیحات گایر گویاتر است.

فصل ششم به بخش آخر بنیادگذاری می‌پردازد. هنگام آن چه کانت در بخش دوم وعده آن را داده بود فرا رسیده است: چگونه امر مطلق امکان پذیر است؟ شاید پیچیده ترین بخش کتاب بنیادگذاری این بخش باشد. اگر قرار است اخلاق خیالبافی نباشد و « اخلاقی بودن ایدئالی غیر ممکن برای ما » نباشد، باید بتوان به این پرسش پاسخ داد. گایر این فصل را در چهار قسمت تنظیم کرده است: مقدمه؛ کار ویژه بخش سوم (کلیات این فصل و مفهوم آزادی)؛ برهان متافیزیکی؛ از ضرورت متافیزیکی به ایدئال اخلاقی (گذار از متافیزیک اخلاق به نقد عقل ناب عملی).

گایر سه اشکال را به استدلال اصلی کانت وارد می‌کند که اولی را امری فرعی و اشکال سوم را مندرج می‌داند؛ تمرکز وی بر روی اشکال دوم است. وی برهان اصلی کانت در این بخش را «سخت معیوب و مشکوک» (ص ۲۵۳) می‌داند. وی متذکر می‌شود که این اشکال را رینهولد^{۳۰} و سجویک^{۳۱} هم به وی وارد کرده بودند. کانت می‌کوشد نشان دهد ما حقیقتاً موجودات عاقلی هستیم و این موجود حقیقتاً عاقل، آزاد یا خودآئین^{۳۲} است. به عبارت دیگر، موجود خودآئین به قانونی که وضع می‌کند عمل می‌کند. در نتیجه تمام اعمالی که از وی در این مرتبه سر می‌زند آزادانه، عقلانی و در عین حال اخلاقی است. اما اشکال اینجاست که نتیجه این استدلال این است که انسان نسبت به اعمال غیر اخلاقی خود که

تحت تاثیر امیال و در چارچوب جبر طبیعی عالم پدیداری است، فاقد مسئولیت اخلاقی می‌شود. این نکته‌ای است که «هم به یقین ناقض تمامیت اخلاق و نیز عقل متعارف است.» (ص ۲۶۰) با توجه به تفاوتی که میان معنای مورد نظر گایر از خود آئینی و معنای متداول آن وجود دارد، سایر مفسرین، در تفسیر این فقره با چنین اشکالی مواجه نمی‌شوند.

البته گایر می‌افزاید که کانت در *نقد عقل عملی* و *دین در محدوده عقل صرف*، یعنی پیش از این که رینهولد نقد خود را مطرح کند، به تعدیل این امر مبادرت می‌ورزد. همچنین کانت در بخش آخر *بنیادگذاری*، البته بدون اشاره به مشکل، سعی در رفع مشکل پیش آمده دارد. به عبارت دیگر، بدون دست برداشتن از این مدعا که قانون اخلاق، قانون علی اراده آزاد است، صرفا با توسل به ایدئالیسم استعلایی می‌کوشد «تا امکان عمل بر اساس قانون اخلاق را تبیین کند و نه ضرورت آن را» (ص ۲۶۴). کانت با پذیرش ایدئالیسم استعلایی، این مطلب را بیان می‌دارد که «موجبتی که در جهان طبیعی مشاهده‌پذیر محسوس اطراف خودمان مشاهده می‌کنیم بیانگر تمامی داستان درباره کردار انسانی» نیست، اما در عین حال نمی‌توان درستی ایدئالیسم استعلایی ایده آزادی را هم اثبات کرد (ص ۲۶۹). «یگانه چیزی که ایدئالیسم استعلایی می‌تواند ثابت کند این است که نمی‌توان امتناع این مطلب را ثابت کرد که عقل محض و صرف اقتضائات قانون اخلاق می‌تواند انگیزه بخش افعال ما باشد، حتی اگر این اقتضائات در تقابل تام و تمام با خواهش‌های حسی و امیال ما باشد.» (ص ۲۷۱)

۵. نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد گایر چارچوب اصلی کتاب *بنیادگذاری* را موشکافانه بررسی کرده، و با توجه به تفسیر خاص خویش، در مواضعی آن را به چالش کشیده است. در این مقاله به مواردی از این چالشها اشاره و با سایر شرح‌های کتاب کانت تا حدی مقایسه شد. آن چه تحت عنوان نکات و نوآوری‌های گایر ارائه شد و نیز تمرکز بر استدلالهای کانت بسیار درخور توجه و آموزنده است. وی صرفا در صدد توضیح و یا توجیه مطالب کتاب نیست. وی هم بصیرت‌های جدیدی نسبت نکات اصلی کتاب به خواننده می‌دهد و هم استدلالهای وی را نقادانه بررسی می‌کند و هم تفسیر خود را از ارائه می‌دهد. تسلط وی به آثار کانت اعم از کتابها، درسگفتارها و یادداشتها، به این جهت که خود مترجم بسیاری از آنها بوده محل تردید نیست. همچنین تفسیر خاص وی نیز که شواهدی از سایر متون کانت

به نفع این تفسیر وجود دارد کاملاً محل تامل است، اگرچه این شواهد هم گاه محل اختلاف است.

گایر در شرح مطالب کتاب، بیشتر به امهات مطالب یا نکات کلیدی می‌پردازد و از جزئیات صرف‌نظر می‌کند. از این رو، شاید این کتاب راهنمایی دشوار برای خواننده‌ای باشد که ابتدا به ساکن قصد آشنایی با بنیادگذاری را دارد. اما اگر کسی از قبل آشنایی اجمالی نسبت به آن داشته باشد و یا به عنوان کتاب کمک درسی از این کتاب بهره‌برد، با نکات بسیار ارزشمندی آشنا می‌شود و صد البته برای کسانی که قصد تدریس بنیادگذاری را دارند بسیار راهگشاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته در مقدمه کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (صص ۱۲-۱۳) آمده است که در سال ۱۸۷۳ در متن مجموعه آثار کانت به چاپ رسیده است..
2. Kant I, (1998). *Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Mary Gregor (trans). Cambridge University Press.
۳. Paton 1964؛ ترجمه فارسی این کتاب بر اساس ترجمه پیتون است
۴. در ۲۰۱۳ ترجمه دیگری با عنوان *Groundlaying towards the Metaphysics of Morals* منتشر شد که دو ترجمه از بنیادگذاری را در یک مجلد در اختیار خوانندگان قرار داده است: یکی برای اهل فن و دیگری برای دانشجویان.
۵. از ذکر نام کتابهای دیگری در زمینه اخلاق کانت که تمرکز کمتری بر کتاب بنیادگذاری داشته‌اند خودداری شده است.
۶. وی فارغ التحصیل دانشگاه هاوارد است و استاد دانشگاه پنسیلوانیا بوده و مدنی نیز استاد مدعو دانشگاه‌های میشیگان، پرینستون و هاوارد بوده است. از ۲۰۱۲ نیز در دانشگاه براون Jonathan Nelson Professor of Philosophy and Humanities است
7. Guyer, 1992, 2006, & 2012
۸. برای تفاوت قائل شدن میان پی‌نوشت‌ها که به نویسندگان تعلق دارد و پانویست‌ها که توسط مترجم افزوده شده است، عدد مربوطه نسبت به متن پایین (برای پی‌نوشت) و یا بالا (برای پانویست) قرار گرفته است.

۹. از این پس کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق به اختصار راهنما و کتاب بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق به اختصار بنیادگذاری نامیده می شود. در ارجاع به فصول کتاب بنیادگذاری از "بخش" و در ارجاع به فصول کتاب راهنما از "فصل" استفاده شده است.
۱۰. مشابه این تعبیر دانش واژه است که خود تعبیر جدیدی است.
۱۱. البته شرح تیمرمان بر بنیادگذاری (Timmermann, 2007)، که هنوز به فارسی ترجمه نشده است، از همه شرح های مذکور برای دانشجویان راهگشاتر به نظر می رسد. زیرا علاوه بر فهرست تفصیلی هر بخش، بند به بند مطالب شرح شده است و خواننده می تواند همپای شارح پیش برود.
۱۲. کریستین گارو Garve مترجم کتاب *De Officiis* سیسرو در سال ۱۷۸۳ است.
13. Liddell B. (1970) *Kant on the foundation of morality: a modern version of the Grundlegung*, pp: 138-9.۱۰۰ : ۱۳۷۹، در محمد رضایی،
14. Marshal, 2008, p.377.
۱۵. تیمرمان این تقسیم را منسوب به گزنوکراتس سومین مدیر آکادمی می داند که مورد توجه رواقیون نیز بوده است. (2007:1)
۱۶. تیمرمان نیز در مقدمه به نکات مشابهی اشاره دارد (2007: xi-xiv)
۱۷. 4:274 به نقل از راهنما ص ۷۲
18. Mrongovius II, XXIX, 607, 15-16 quoted in Timmerman, 2007: 16
۱۹. در این قسمت، گایر جایگاه بحث و ربط و نسبت آن به کل فصل را به خوبی نشان می دهد، در حالی که در تفاسیر دیگر یا معمولاً به نسبت آن با کل مباحث این فصل پرداخته نمی شود. البته تیمرمان هم به بررسی این استدلال می پردازد. (Timmermann, 2007:22)
۲۰. ارزش اخلاقی عملی که از روی وظیفه انجام گرفته باشد، نه در مقصودی که به آن باید رسید، بلکه در آئین رفتاری است که آن را معین می کند. (۴:۴۰۰)
۲۱. وظیفه، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است. (۴:۴۰۰)
۲۲. به نظر گایر این انتقاد اختصاص به شارحان کانت ندارد، بلکه انتقادی است که از جنگ دوم جهانی متوجه کلیت فلسفه آلمانی شده است.
۲۳. 6: 456 به نقل از صفحه ۱۱۰ راهنما
۲۴. وی در اینجا به نقد استدلال کرسگارد می پردازد و از این حیث اهمیت بیشتری دارد.
25. Kant I., *Lectures on ethics*. Heath P. & Scheenwind IB., (ed). Heath P. (Trans). Cambridge: Cambridge University Press. P:144.

۲۶. البته می‌توان میان دروغ نگفتن و راست گفتن تفاوت قائل شد. به نظر می‌رسد آن چه در این صورت بندی منع شده است دروغ گویی است، و نه این که لزوماً راست‌گویی تکلیف شده باشد.

۲۷. کانت در مقاله "درباره حق فرضیِ دروغ گفتن با نیت نوع دوستانه" On a supposed right to lie from philanthropy, by Immanuel Kant (1797) مثال قاتل پرسشگر را مطرح می‌کند، به این مضمون که اگر قاتلی در جستجوی فردی از شما درباره جای پنهان شدن وی سوال کند. شما باید بی قید و شرط به او راست بگویید. در صورت راست‌گویی، عواقب این کار متوجه شما نخواهد بود. اما در صورتی که به قصد کار خیر دروغ بگویید، هر نتیجه‌ای بر آن مترتب شود مستقیماً شما مسئول خواهید بود. (ر. ک ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۸۸)

28. Herman B., "Mutual Aid and Respect for Persons", in *The Practice of Moral Judgment*, pp.45-72 به نقل از راهنما صفحه ۲۱۳

۲۹. تناقض در امور عملی به این معناست که یک قاعده هم در همه موارد صدق کند و هم استثنا بردارد: رابطه E, I در این مورد صادق است.

۳۰. کارل لئونارد رینهولد در دومین جلد از مجموعه نامه‌هایی در باب فلسفه کانتی (۱۷۹۲) به این اشکال پرداخته است. به نقل از راهنما ص ۲۶۰. تیمرمان هم در کتابش ضمیمه‌ای را به اشکال رینهولد و سجویک اختصاص داده است. Timmerman (2007), Appendix E, Pp. 164-167

31. Sedgwick H., 1888. "The Kantian Conception of Free Will". *Mind*. 13 ۲۸۸ به نقل از راهنما ص ۲۸۸

۳۲. معنای خود آئینی در اینجا همان معنای خاصی است که گایر در فصل دوم به آن اشاره دارد.

کتاب‌نامه

- اونی ب، (۱۳۸۱). نظریه اخلاقی کانت. آل بویه ع. قم: بوستان کتاب.
- راس د، (۱۳۸۶). نظریه اخلاقی کانت: شرحی بر "تاسیس مابعدالطبیعه اخلاق" کانت. کمالی نژاد م. ح. تهران: حکمت.
- ریچلز ج، (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق. اخگری آ، تهران: حکمت.
- سالیوان ر، (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت. فولادوند ع. ر. تهران: طرح نو.
- کانت ا، (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. عنایت ح، و قیصری ع. تهران: انتشارات خوارزمی.
- گایر پ، (۱۳۹۶). راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق کانت. تقوی نسب، تهران: انتشارات ترجمان علوم انسانی.

نقد کتاب راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق ۴۰۱

محمد رضایی. (۱۳۷۹). تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- Guyer P. (1998). Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: Critical Essay. Rowman & Littlefield.
- Guyer P. (1987). Kant and the Claims of Knowledge. Cambridge: Cambridge University Press.
- Guyer P. (1992). Cambridge Companion to Kant. Cambridge: Cambridge University Press.
- Guyer P. (2006). Cambridge Companion to Kant and Modern Philosophy. Cambridge: Cambridge University Press.
- Guyer P. (2007). Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: A reader Guide. London: Continuum.
- Guyer P. (2012). Cambridge Companion to Kant's Critique of Pure reason. Cambridge: Cambridge University Press
- Kant I. Lectures on ethics. Heath P. & Scheenwind IB., (ed). Heath P. (Trans). Cambridge: Cambridge University Press. P:144.
- Kant I. (1873). Fundamental Principles of the Metaphysics of Ethics. Abbott T.K. (Trans). London: Longmans.
- Kant I. (1964). Groundwork of the Metaphysics of Morals. H.J.Paton (Trans). New York: Harper & Row
- Kant I. (1998). Groundwork of the Metaphysics of Morals. Gregor M. (Trans & ed). Cambridge University Press.
- Marshall J. (2008). The Author Journal Compilation. Blackwell, pp:376-378
- Timmermann J. (2007). Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals: A Commentary, Cambridge University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی